

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم کشور - 6 دی / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

از همه‌ی برادران و خواهران، مخصوصاً خانواده‌های معظم شهدا و علمای اعلام و ائمه‌ی محترم جمعه و جماعت که از مناطق مختلف کشور و مراکز گوناگون تشریف آوردند و در بخشهای خدمتی گوناگون، مشغول خدمت به ملت و کشور و اسلام و انقلاب هستند، قلباً و عمیقاً تشکر می‌کنم.

برادران و خواهرانی که در نهضت سوادآموزی مشغول تلاش و خدمت ارزنده‌ی خود هستند، حقیقتاً کار بسیار بزرگ و فریضه‌ی فوتی و فوری و کاملاً حایز اهمیتی انجام می‌دهند. امیدواریم که ان شاء الله موفق باشند. همین طور برادران مربوط به وزارت راه و کادرهای پروازی و نیز برادران حفاظت اطلاعات ارتش و همچنین برادران زحمتکشی که در بنیان و ساختمان مرقد حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) مشغول تلاشند و همه‌ی برادران و خواهرانی که از شهرهای دور دست تشریف آوردند و در بخشهای مختلف به خدمت مشغول هستند و تلاش فراوانی را انجام می‌دهند. از تک تک همه‌ی شما صمیمانه تشکر می‌کنم و امیدوارم تأییدات و هدایت الهی و سپاس بی دریغ این مردم عزیز و زحمتکش و خدوم، شامل حال همه‌ی شما باشد.

قدر این خدمات و اشتغال در جمهوری اسلامی را بدانید. هر کس با همه‌ی زحمت و رنجی که در راه خدمت متحمل می‌شود، باید توجه داشته باشد که امروز در سلك خدمت به این مردم درآمدن و در مجموعه‌ی نظام جمهوری اسلامی و دستگاه کاری آن قرار گرفتن، يك نعمت الهی است. این نعمت را باید شکرگزار بود. و اما مطلبی که امروز مایلیم با شما در میان بگذارم، این حوادثی است که در دنیا اتفاق می‌افتد و جزو حوادث نادر و بسیار تعیین کننده در وضع عالم و تاریخ است و برای ما مایه‌ی تأمل و تدبر و از جهتی مایه‌ی خوشحالی و برای ملت‌های دنیا و دولتها، مایه‌ی عبرت است. دو حادثه‌ی مهم، در همین ایام نزدیک اتفاق افتاده است: یکی حوادث مربوط به اروپای شرقی و دیگری حادثه‌ی حمله‌ی مسلحانه‌ی امریکا به يك کشور کوچک در همسایگی خود. هر کدام از این دو حادثه، شایسته‌ی این است که مورد تأمل و توجه دقیق قرار بگیرد.

اما حوادث اروپای شرقی - که آخرینش همین حادثه‌ی رومانی می‌باشد - دو سه ماه است که شروع شده و نظامها و رژیم‌های مارکسیستی کشورهای کمونیستی اروپای شرقی، یکی پس از دیگری در هم فرو می‌ریزد. حزب کمونیست در این کشورها کنار گذاشته می‌شود و دولتهایی که به نام سوسیالیسم و کمونیسم بر مردم حکومت می‌کردند، یا با خونریزی و یا با تظاهرات خیابانی و خلاصه به دست مردم، بر کنار می‌شوند و بنایی که در طول دهها سال به وجود آمده بود و چه قدر پول و اسلحه و سیاست برای بنیانگذاری و ترمیم و رنگ و روغن زدن به آن خرج شده بود، ظرف چند هفته فرو می‌ریزد و به تبع آن، در جاهای دیگر دنیا نیز این فروپاشی ادامه دارد. این، مسأله‌ی بسیار حایز اهمیتی است.

ما در انقلابمان، از اول چند اصل را فهمیدیم. اسلام به ما این اصول را تعلیم داد و امام حکیم عظیم فقیه بزرگوارمان، بارها این اصول را به زبانهای مختلف تکرار کرد. یکی از این اصول این بود که هر نظامی که بر پایه‌ی مردم بنیانگذاری نشده باشد، ماندنی نیست. مردم هستند که می‌توانند نظامی را به وجود آورند و وقتی به وجود آوردند، حفظ کنند؛ ولو تمام قدرتها با آنها مخالفت کنند. اگر نظامی بر دوش مردم و بر پایه‌ی اعتقادات و احساسات و خواست و اراده‌ی آنها نبود، این بنا ماندنی نیست. این، یکی از اصول ما بود و دایماً این مطلب تکرار شد. اصل دیگر این بود که تحمیل يك فکر و عقیده و نظم اجتماعی بر مردم، کار موفقی نیست. مخصوصاً آن وقتی که این فکر و عقیده، با دین و عقیده‌ی دینی مردم منافات و مخالفت داشته باشد. این، جزو اصول فکری و اسلامی ماست. آنچه که بالاخره باقی می‌ماند، اعتقاد قلبی و دینی مردم است.

امروز این حقایق، خود را در صحنه‌ی واقعیت اثبات می‌کند. نظام‌های مارکسیستی بر خلاف میل مردم، با پول و زور و تانک و دخالت قدرت خارجی، بر مردم اروپای شرقی - اعم از لهستان و چک اسلواکی و مجارستان و بقیه‌ی این

کشورها - تحمیل شد. چهل سال، پنجاه سال، این نظام را با منتهای دقت و قدرت ظاهری، در این کشورها نگهداشتند؛ اما چون پایه‌ی سست و نامطمئنی داشت، نتوانست بماند و وقتی خشت ازخرد کشیده شد و وقتی یک ضربه‌ی اساسی به آنها خورد، این نظامها یکی پس از دیگری، شروع به فرو ریختن و از بین رفتن کردند. اگر هم سرانی پیدا شدند که لجاجت و مقاومت کردند - مثل سرنوشت همین شخصی که در این دو سه روز در رومانی مشاهده کردید و دیدید که با شدت با مردم رفتار می‌کرد - وقتی هنگامش فرا رسید، مردم عقب‌نشینی نکردند و در مقابل غلظتها و شدتها ایستادند و در نتیجه، آنهايي که تحمیل بودند، مجبور شدند عقب‌نشینی کنند. مردم اصلند. هر نظامی که بر پایه‌ی میل و اعتقاد مردم نباشد، همین سرنوشت را دارد. مستبدان عالم، دیکتاتورها و کسانی که با زور شمشیر و تازیانه بر ملتها حکومت می‌کنند، باید چشم‌هایشان را باز کنند و عبرت بگیرند. آن کسانی که علی‌رغم میل مردم، نظامها را بر پایه‌ی سرنیزه و اختناق سر پا نگه می‌دارند، سرنوشت اروپای شرقی را ببینند. نظم آهنین در کشورهای کمونیستی آن چنان بود که خودشان هم تصور نمی‌کردند ممکن باشد که یک روز در هم فرو بریزد؛ ولی ریخت. البته ما نمونه‌های دیگری را هم دیده‌ایم. یک نمونه از نوع دیگر، رژیم پهلوی و ستمشاهی گذشته‌ی همین کشور بود که با چشم خودمان دیدیم و ملت با دست خود، آن رژیم را متلاشی کرد و از بین رفت.

در این کشورها، با دین مخالفت شد. اهل دین - چه مسلمان و چه مسیحی - زیر فشار قرار گرفتند. اعتقاد دینی مردم در طول دهها سال سرکوب شد؛ اما دیدیم و دیدند که مبارزه‌ی با دین و اعتقاد دینی مردم، به جایی نمی‌رسد و اعتقاد و ایمان دینی، بالاخره از زیر آوارها سر می‌کشد و خود را بر مخالفانش تحمیل می‌کند و کرد. پس، مستبدان عالم و کسانی که بزور بر ملتها حکومت می‌کنند و ملتها را به هیچ نمی‌گیرند و کسانی که با دین مبارزه می‌کنند و با ایمان دینی مردم در هر جای دنیا پنجه در پنجه می‌اندازند، عبرت بگیرند. اینها، درس عبرت است و اسلام و قرآن، به همهی ما دستور می‌دهد که باید عبرت بگیریم.

و اما حادثه‌ی دوم، تهاجم نظامی امریکا به یک کشور کوچک می‌باشد که در نقطه‌ی حساسی قرار گرفته است و قدرت استکباری امریکا در آن کشور منافی دارد! آنها، تانکها و هواپیماها و نظامیهای خود را برداشتند و به کشوری دیگر وارد کردند و در آن جا دخالت نمودند. این حادثه، حادثه‌ی عجیب و حیرت‌آوری است. البته، این اولین بار نیست که دولت امریکا چنین کاری را انجام می‌دهد.

من می‌خواهم چند نکته را در این خصوص یادآور شوم: ما می‌گوییم اسلام با استکبار مخالف است. معنای استکبار این است که دولت و قدرت و شخصی، با تکیه به زوری که دارد، راه را برای اعمال زور در هر جایی که بخواهد، باز ببیند و به هر کسی و هر ملتی که اراده کرد، فشار و ضربت وارد کند و مال هر ملتی را که اراده کرد، از او بگیرد و در امور هر ملت و جمعیت و شخصی که مایل بود و اراده کرد، دخالت کند و خجالت هم نکشد. زشت‌ترین کارها را انجام بدهد و نام زیباترین کارها را روی زشت‌ترین کاری که انجام داده، بگذارد و از کسی خجالت نکشد و واهمه نکند.

استکبار، یعنی گردن کلفتی و قلدری و آدمکشی و شرم نکردن و ابا نکردن و تجاوز توأم با وقاحت و سر را بالا گرفتن و سینه را سپر کردن. نظامی که امروز قدرتهای مقتدر عالم دارند، نظام استکباری است. امریکا وارد یک کشور دیگر می‌شود و با مردم آن کشور می‌جنگد. مردم با امریکا جنگیدند؛ بحث بر سر زید و عمرو نیست. مردم مایل نبودند که امریکا وارد کشورشان بشود و آنها را بکشد و خانه‌هایشان را خراب کند و در خیابانها و جلوی مغازه‌ها و مدرسه‌ها و خانه‌هایشان، تانک و نفربر زرهي و سرباز بیگانه بیاورد و از آن طرف هم، دولت انگلیس و فلان و بهمان دولت از او حمایت کنند و عده‌ی دیگری هم در دنیا بنشینند و تماشا و سکوت کنند. نظام جهانی و سلطه‌ی استکبار، یعنی این.

چند سال پیش که ما در کنفرانس عدم تعهد و در سازمان ملل شرکت کرده بودیم، همین نکته را به مردم دنیا گفتیم. گفتیم: مردم دنیا! رهبران دنیا! امروز بر دنیا نظام سلطه حاکم است. نظام سلطه، یعنی این که کسی در دنیا به اتکای سرنیزه و زور، قلدری بکند و شرم نکند و دیگران هم قلدری او را تحمل کنند. امروز، شما نمونه‌اش را

مشاهده می‌کنید و رئیس جمهور فعلی امریکا، علی‌رغم چهره‌ی ملایمی که در اول کار به خود گرفته بود و تظاهر می‌کرد که با سیاست‌های ریگان مخالف است، نشان داد که این هم برادر اوست و با هم فرقی ندارند و سیاست، یک سیاست و استکبار، یک طبیعت است و نمی‌توانند طور دیگر باشند. او هم در دو سه سال اول ریاست جمهوری، به گرانا حمله کرد و حکومتی را ساقط نمود. این هم مثل او.

اینها با همین روحیه، تقریباً بیست و پنج سال حکومت شاه را در ایران سر پا نگهداشتند. در سال 32، در این جا کودتا کردند و حکومتی را سرنگون نمودند و شاه را سر کار آوردند و بیست و پنج سال از او حمایت کردند. همینها هستند که امروز علیه مردم کشورها، از نظام‌های مرتجع و دیکتاتور دنیا حمایت می‌کنند. همینها هستند که صهیونیستها را در فلسطین آوردند و کاشتند و یک کشور را از دست ملتش گرفتند و غاصبی را در آن جا گذاشتند و دایم در طول چهل سال گذشته، از دولت اسرائیل حمایت کردند. این، نظام سلطه است. بزرگترین بلاهای عالم برای ملت‌های دنیا، همین نظام سلطه است. اگر ملتها در کشور و خانه‌ی خودشان، اختیار نداشته باشند، از وبا و طاعون و بدترین مرضها خطرناکتر است.

با کمال تأسف باید بگویم دولتهایی که در کشورهای مختلف دنیا مشغول حکومتند و بعضی از آنها تا حدودی جنبه‌ی مردمی هم دارند و یا وابستگی ندارند و یا به آن غلظت ندارند، همه و همه در مقابل چنین جنایت بزرگ و آفت عظیمی سکوت می‌کنند. البته، ملتها در گوشه و کنار تظاهراتی راه می‌اندازند و راهپیمایی می‌کنند - که در این چند روز ملاحظه کردید علیه اقدام امریکا تظاهراتی شد - لیکن معدود است و در گوشه و کنار می‌باشد و آن حرکتی که باید انجام بگیرد، انجام نمی‌گیرد. ما بایستی از این حادثه به‌عنوان یک درس در خط هدف‌های انقلابمان استفاده کنیم و بیاموزیم.

این استکبار است که شما ملت ایران علیه او قیام کرده‌اید. یازده سال است که ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب، با این استکبار مبارزه می‌کند. ملت ما در مقابل این روح استکباری ایستاد؛ قدرتمندانه هم ایستاد. امریکا با این روح استکباری، تمام تلاش خود را کرد که ملت ایران را به زانو درآورد و به عقب‌نشینی وادار کند؛ اما علی‌رغم خواست و میل او، ملت و دولت و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ما، روزبه‌روز قویتر و ثابت‌قدم‌تر شد و در این مصاف و در مقابل این انقلاب مردمی و اسلامی، استکبار جهانی شکست خورد.

من می‌خواهم بگویم که اولاً ملت ما بدانند - که بحمدالله می‌دانند - ما راه درستی را انتخاب کرده‌ایم که با شیطان استکبار، یک لحظه کنار نیامدیم و نساختیم. این است طبیعت دشمنی که ما شعار مرگ بر او را بر زبان مردممان داریم. او زورگو و وقیح و متجاوز است و هر جا که دستش برسد، از تعرض و تجاوز ابایی ندارد. رویش هم اسم خوب می‌گذارند: دفاع از دموکراسی، دفاع از حقوق بشر و از این حرفهایی که امروز دیگر ابله‌ترین مردم هم نباید باور کنند و نمی‌کنند. بنابراین، ملت ما راه درستی را انتخاب کرده است. ما این راه را ادامه خواهیم داد. ما به فضل الهی و با توکل به خدا و با استحکام همبستگی ملتمان و با همبستگی ملت‌های دیگر با انقلابمان، در آینده هم مثل گذشته، یک لحظه با امریکا و زورگویی‌هایش کنار نخواهیم آمد. ثانیاً، آن چیزی که به نتیجه و پیروزی خواهد رسید، راه ماست؛ نه راه امریکا. قلدری امریکا شکسته خواهد شد. شاخ و دندان این حیوان وحشی و بی‌ملاحظه که هیچ چیز را در مقابل خود به حساب نمی‌آورد، در هم خواهد شکست.

ملت‌های دنیا، امروز اروپای شرقی را در مقابل خودشان می‌بینند. همین ملت چک اسلواکی را در هفته‌ی گذشته ملاحظه کردید که چگونه در خیابانها راه افتادند و بلندپایگان حاکم بر خودشان را کنار گذاشتند و کسانی را که خودشان می‌خواستند، در رأس حکومت آوردند یا مطرح کردند. این همان ملتی است که حدود بیست سال قبل، تانکها و نفربرهای شوروی و همپیمانانش، از اطراف وارد پایتخت کشورش شدند و یک نفر را که در رأس حکومت بود، کنار گذاشتند، عده‌ی را هم که از او دفاع کردند، کشتند و جنگ خونینی راه انداختند و سرکوب خونینی نسبت به مردم کردند و از چک اسلواکی خارج شدند. عین همین کاری که امروز امریکا در پاناما انجام می‌دهد، آنها در آن زمان انجام دادند. اینها، کارهای جدیدی نیست. مستکبران عالم، همیشه از این کارها می‌کردند و تا وقتی هم قدرت داشته باشند، می‌کنند. شوروی در دوران حکومت‌های مستبد خود، روی کشورهای اروپای شرقی (لهستان،

مجارستان، چک اسلواکی) همین کارها را تجربه کرد.

امروز، همان کشورهایی که با تانک وارد خیابانهای چک اسلواکی شدند، از این ملت عذرخواهی می‌کنند و پیغام می‌دهند: ببخشید که ما بیست سال قبل آمدیم، اشتباه کردیم که آمدیم، ما را ببخشید و عفو کنید! آیا سردمداران امروز امریکا می‌توانند ادعا کنند که بیست سال دیگر، ملت امریکا مجبور نخواهد شد از ملتهای پاناما و گرانادا و ایران و فلسطین و دهها ملتی که زخم امریکا را خورده‌اند، عذرخواهی کند؟ آیا آن کسانی که امروز سیاست امریکا را در چنگ دارند و با تکیه به قدرت، احمقانه کار دزدان سرگردنه بگیر و گردن کلفت‌های قدیمی محله‌ها را انجام می‌دهند - که با نیش چاقو حرفشان را به کرسی می‌نشانند و هر کاری می‌خواستند، انجام می‌دادند - مطمئنند که چند سال بعد، ملتشان بر خود آنها یا بر نام آنها یا بر گور آنها، لعنت نخواهد فرستاد و لگد نخواهد زد؟! مطمئن نباشند. آنچه بالاخره پیش خواهد رفت، اراده‌ی ملتهاست. آنچه که در صورت اراده و شجاعت ملتها، بینیش به خاک مالیده خواهد شد، قدرت ظالم و زورگوست. اگر ملتها اراده کنند، ظالم را سرنگون خواهند کرد.

ملت عزیز ما توجه داشته باشند، صحنه‌ی که در آن حضور دارند و در خطوط مقدم در برابر استکبار جهانی صف‌آرایی کرده‌اند، صحنه‌ی بسیار مبارکی است. شما پیشگام و پیشوای ملتهای دنیا خواهید بود. ملتها از شما درس خواهند گرفت و گرفته‌اند. همین حالا، آن نسخه‌ی که ما در دنیا مشاهده می‌کنیم، همان نسخه‌ی است که در ایران انجام گرفت. این آمدن به خیابانها و با ایمان و با تن در مقابل قدرتهای حاکم ایستادن، نسخه‌ی انقلاب ایران است. چنین کاری در دنیا معمول نبود و سابقه نداشت. این درس را شما دادید و باز هم ملتها از شما درس خواهند گرفت.

البته، امروز ملت ما باید به دو نکته توجه کنند: یکی وحدت کلمه و دیگری تلاش برای ساختن کشور. این دو را فراموش نکنید. اگر خدای نکرده این دو از شما گرفته شد، آقایی و سیادت و قدرت هم گرفته خواهد شد. باید وحدت را حفظ کنید. مبادا در گوشه و کنار، کسانی یادشان برود که امروز دنیا در چه شرایطی قرار دارد و ملت ما کیست و کجاست و باز همان حرفها و شکلک‌های تفرقه‌آفرین را که در چند سال قبل معمول بود - و بحمدالله در این اواخر از بین رفته است - دوباره به صحنه بیاورند.

دولت و ملت باید تلاش کنند. هر کدام از دستگاه‌های گوناگون دولتی باید تلاش مناسب خودشان را بکنند و بحمدالله می‌کنند. من شاهدیم که دستگاه‌های دولتی تلاش خوبی را انجام می‌دهند. امروز، ما به تلاش در صحنه‌ی داخلی و خارجی احتیاج داریم. در صحنه‌ی داخلی، تلاش برای بازسازی کشور و رفع مشکلات مردم و زنده کردن ثروت خفته و خاموش این ملت و به میدان آوردن استعداد عجیبی که در این کشور وجود دارد، ضروری می‌باشد. در صحنه‌ی خارجی، مقابله‌ی هوشمندانه با سیاستها و تبلیغات زهرآگین دشمن اجتناب‌ناپذیر است که مأموران سیاست خارجی و وزارت خارجه، مأمور این کارند.

این کار، کار بسیار ظریف و حساسی است که بحمدالله این کار را هم خوب انجام می‌دهند. اگر چه در گوشه و کنار، بعضی به بهانه‌ی و به اندک حادثه‌ی، شروع به جنجال و ایراد گرفتن می‌کنند؛ اما ایراد گرفتن کار آسانی است و عمل کردن کار دشواری می‌باشد. آن کسی که عمل می‌کند، در میدان است و باید تأیید بشود تا بتواند درست عمل کند و اگر اشتباه و نقصی هست، برطرف نماید.

من به تبعیت از امام بزرگوارمان، با تضعیف دستگاه‌هایی که کارهای حساسی را بر دوش دارند - از جمله دستگاه امور خارجه‌ی ما و کسانی که در جبهه‌ی مقدم برخورد با سیاستهای خارجی قرار دارند - به شدت مخالفم. این، چه عادت زشتی است که بعضی نقاط مثبت را اصلاً نمی‌بینند و تا یک نقطه‌ی منفی مشاهده می‌کنند، از هر طرف صدایی سیاسی و مطبوعاتی و... بلند می‌کنند! مگر می‌شود در دورانی که با همه‌ی سیاستهای استکباری و متجاوز در صحنه‌ی دیپلماسی رو به رو هستیم، اجازه بدهیم که مسؤولان دیپلماسی کشور، مورد تهاجم افراد بی مسؤولیت قرار بگیرند؟ مگر ما می‌گذاریم؟

می‌بینید که در دنیا سیاستهای خارجی چگونه‌اند. می‌بینید که در شورای امنیت، قطعنامه‌ی محکومیت امریکا در ورود به پاناما وتو می‌شود. امروز، سیاستهای جهانی این است. جمهوری اسلامی باید در مقابله با این سیاستها،

قدرت را با ظرافت و هوشیاری همراه کند. ما چند نفر را در این خط مقدم دیپلماسی جلو فرستادیم و گفتیم شما به وزارت خارجه بروید و در آنجا وزیر خارجه و یا مسؤل باشید و کار کنید. اینها هم تلاششان را می کنند؛ خوب و قوی هم تلاش می کنند و در بسیاری از میدانها هم پیروز می شوند و فتح می کنند. البته، در یک جا هم به مقتضای طبیعت بشر، نقصي پیدا می شود. آدمهاي بي مسؤولیت، تا این نقص را دیدند، از چند طرف صدا بلند می کنند؛ غافل از این که ما در حال جنگیم. نباید سرباز خط مقدم را مورد تهاجم قرار داد. چرا عده يي این حرف را نمی فهمند؟! همه ي دستگاہها باید خوب کار کنند و همه ي مردم باید دستگاہها را کمک نمایند. امروز، پرچم اسلام دست شما ملت و دولت است. باید این پرچم را حفظ کنید. با تنازع و کشمکش، این پرچم حفظ نخواهد شد. مسؤولیت، بر دوش همه است. همه باید اتحاد و همدلی و همکاری و حسن ظن خود را حفظ کنند؛ وظیفه است. با این کیفیت قوی و ایمان و قاطعیتی که امروز به فضل پروردگار شما سربازان انقلاب و اقشار مختلف ملت پیش می روید، تردید ندارم که هیچ کوه قدرتی، قدرت ایستادگی در مقابل شما را ندارد. امیدواریم که پروردگار عالم به همه ي ما توفیق بدهد و همه ي ما را هدایت و کمک کند و دلهاي ما را از روح اطاعت و محبت ذات مقدس خود و اولیایش پر نماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته